آثار بطلان در حقوق شرکت‌های تجاری؛ با نگاهی انتقادی به یک رأی قضایی

چکیده

ماده ۲۷۰ لایحه اصلاحی قانون تجارت، اعلام بطلان شرکت یا تصمیمات ارکان آن را در صورت عدم رعایت مقررات قانونی مقرر داشته است. بطلان در نظام حقوقی ما جنبه مطلق داشته و علاوه بر آن دارای اثر قهقرایی است و این بحث قابل طرح است که آیا در حقوق شرکتهای تجاری نیز بطلان جنبه مطلق داشته و دارای اثر قهقرایی است یا خیر؟ دادگاه عمومی حقوقی کاشان در یک رأی بطلان را در مفهوم مدنی آن مدنظر قرار داده و برای آن قائل به اثر قهقرایی شده است. تحلیلی که نظم شرکت تجاری را به طور خاص و نظم عمومی تجاری را به طور کلی مختل نموده و با لزوم حفظ ثبات در شرکتهای تجاری در تعارض است. در این مقاله با مطالعه تطبیقی در حقوق فرانسه، آثار بطلان در حقوق شرکتهای تجاری و تمایزات آن با بطلان در قواعد عمومی قراردادها مورد بررسی قرار می گیرد و در نهایت رأی مورد اشاره و رأی دادگاه تجدیدنظر استان اصفهان مبنی بر نقض آن مورد تحلیل و بررسی قرار می گیرد. اجمالاً به نظر می رسد رأی مورد بحث از حیث عدم توجه به نسبی بودن بطلان، عدم اعطای فرصت اصلاح، اعطای اثر قهقرایی به بطلان و به طور کلی عدم توجه به لزوم حفظ ثبات و نظم در شرکت تجاری قابل نقد به نظر می رسد.

کلید واژه ها: بطلان مطلق، بطلان نسبی، بطلان شرکت، بطلان تصمیمات هیأت مدیره، بطلان مصوبات مجامع عمومی

ویراستاری پذیرفته | Accepted | Awaiting

مشخصات رأی بدوی

شماره دادنامه: ۹۹۰۹۹۷۳۶۵۷۳۰۰۲۷۲

تاریخ: ۱۳۹۹/۳/۱۰

خواسته: ۱. بطلان قرارداد انتقال سهام شرکت ۲. ابطال صورتجلسه های هیأت مدیره شرکت ۳. ابطال صورتجلسه های مجامع عمومی شرکت.

خوانده: شرکت نساجی تندیس کاشان و ...

مرجع رسیدگی کننده: شعبه ۳ دادگاه عمومی حقوقی شهرستان کاشان[1]

---

[1] – در این رأی آمده است: «نظر به این که هر گاه تعداد اعضای هیأت مدیره یک شرکت سهامی خاص از حداقل قانونی یا حداقلی که در اساسنامه شرکت ذکر شده است، کمتر شود؛ تصمیمات هیأت مدیره قانونی نخواهد بود، مگر در صورتی که اعضای هیأت مدیره تکمیل گردد و از جمله مواردی که تعداد اعضای هیأت مدیره کمتر از حداقلها می شود، فوت یا استعفای مدیر(ارادی که مدیر خود استعفا دهد یا اجباری که مدیر به حکم قانون–مانند زمانی که وی شرایط مندرج در مواد ۱۱٤و ۱۱۵ لایحه اصلاحی قانون تجارت مصوب ۱۳٤۷(داشتن تعداد لازم سهام وثیقه ای) را حایز نباشد مستعفی شناخته می شود) بوده و در مورد شرکت خوانده ردیف اول که یک شرکت سهامی خاص می باشد نیز حداقل تعداد اعضای هیأت مدیره شرکت که خواهان جزء سهامداران این شرکت است به موجب ماده ۳۱ اساسنامه شرکت سه نفر تعیین گردیده

مشخصات رأی تجدیدنظر

شماره دادنامه: ۹۹۰۹۹۷۰٤۲۳۸۰۱۰۰۸

تاریخ: ۱۳۹۹/۷/۲۹

مرجع رسیدگی کننده: شعبه ۳۸ دادگاه تجدیدنظر استان اصفهان[۲]

بوده که هر یک از آنها باید مطابق ماده ۳۳ اساسنامه در دوره مدیریت خود مالک حداقل ۱۰۰۰ سهم از سهام شرکت باشد و این مقدار سهم را به عنوان وثیقه به صندوق شرکت بسپارد؛ و الا برابر ماده ۱۱۵ آن لایحه قانونی « در صورتی که مدیری هنگام انتخاب مالک تعداد سهام لازم به عنوان وثیقه نباشند، مدیر باید ظرف مدت یک ماه تعداد سهام لازم به عنوان وثیقه را تهیه و به صندوق شرکت بسپارد وگرنه مستعفی محسوب خواهد شد» و حال آن که در مانحن فیه خوانده ردیف دوم... که پس از سهامدار شدن در شرکت خوانده مذکور با تعداد یک سهم از ۱۰۰۰ سهم شرکت به عنوان یکی از اعضای هیأت مدیره انتخاب گردیده است، باید ظرف یک ماه از انتخاب شدن در تاریخهای الف-۱۳۹۱/۹/۲٦ ب-۱۳۹۳/٦/٦ تعداد سهام لازم به عنوان وثیقه را تهیه می کرده و آن را به صندوق شرکت می سپرده؛ در حالی که در این مرحله از دادرسی دلیلی که ثابت کننده چنین اقدامی از سوی خوانده ردیف دوم باشد ارائه نشده که در این صورت مشارالیه قانوناً یک مدیر مستعفی شناخته شده و چون نصاب اعضای هیأت مدیره شرکت مذکور از حد اقل مقرر در اساسنامه کمتر می گردد، تصمیمات اعضای باقیمانده هیأت مدیره مبنی بر موافقت با انتقال تمامی سهام خوانده ردیف چهارم... به خواهان و خوانده ردیف سوم غیرمعتبر و غیرقانونی بوده، ضمن آن که انتقال این سهام با نام مطابق ماده ٤۰ لایحه قانونی معنونه باید در دفتر ثبت سهام شرکت خوانده ردیف اول به ثبت می رسیده و مورد گواهی انتقال دهنده(خوانده ردیف چهارم) یا وکیل وی با درج امضا در دفتر مزبور قرار می گرفته است، به جهت عدم رعایت شرایط قانونی از نظر شرکت و اشخاص ثالث(اشخاص خارج از قرارداد متضمن انتقال سهام) فاقد اعتبار می باشد که در این صورت تشکیل مجمع عمومی فوق العاده شرکت که برای رسمیت آن به موجب ماده ۸٤ لایحه قانونی حضور دارندگان بیش از نصف سهامی که دارای حق رأی هستند نیاز است با حضور خواهان و خواندگان ردیفهای دوم و سوم... برای کاهش تعداد سهام وثیقه مدیران از ۱۰۰۰ سهم به یک سهم، به توجه به بطلان آن انتقال و سهامدار نبودن خوانده اخیر الذکر و به حد نصاب قانونی نرسیدن تعداد سهامداران حاضر در این جلسه مجمع در تاریخ ۱۳۹٤/۵/۸ یعنی خواهان و خوانده ردیف دوم که فقط پنجاه درصد سهام شرکت را دارا بوده اند، وجاهت قانونی نداشته؛ بالتبع آن نیز با توجه به فقدان سمت دو نفر از اعضای هیأت مدیره شرکت خوانده ردیف اول... کلیه اقدامات و تصمیمات مجامع عمومی(عادی یا فوق العاده یا عادی به طور فوق العاده) و هیأت مدیره های منصوب در جلسات این مجامع عمومی غیرقانونی بوده...؛ فلذا دادگاه بنابه این مراتب دعوای مطروحه را وارد و ثابت تشخیص داده و مستنداً به مواد ۱۲۵۷ و ۱۳۲۱و ۱۳۲٤ قانون مدنی و مواد ۱۹٤ و ۱۹۸ قانون آیین دادرسی ... مدنی و ماده ۲۷۰ لایحه اصلاحی قانون تجارت؛ حکم بر بطلان آن قراردادهای واگذاری سهام و صورتجلسات هیأت مدیره و آن مجامع عمومی که موضوع خواسته خواهان بوده را به جهت احراز عدم رعایت تشریفات قانونی صادر می نماید...»

[۲] – مطابق این رأی: «شرکت نساجی تندیس کاشان مطابق آگهی تأسیس مورخ ۱۳۸٦/۱۰/٦ فعالیت خود را در قالب شرکت سهامی خاص با شش سهامدار آغاز می نماید. در تاریخ ۱۳۹۱/۹/۲٦ آقای ع.ل با فروش و انتقال یک سهم از ۲۰۰ سهم خود به آقای ا.ل فرد اخیر الذکر را به جمع سهامداران شرکت وارد نموده و به موجب صورتجلسات مجمع عمومی عادی و نیز هیئت مدیره شرکت، مشارالیهم (ع.ل و ا.ل)به همراه خانم م.م به مدت دو سال بعنوان اعضای هیئت مدیره انتخاب می شوند. مطابق ماده ۳۳ اساسنامه شرکت، تعداد سهام وثیقه ایی که هر یک از مدیران می بایست تأمین نمایند به تعداد ۱۰۰۰ سهم می باشد و حال آنکه آقای ا.ل فاقد این مقدار سهام موضوع اساسنامه بوده و حسب ماده

۱۱۵ لایحه اصلاح قسمتی از قانون تجارت که اشعار داشته :«در صورتیکه مدیری در هنگام انتخاب، مالک تعداد لازم سهم بعنوان وثیقه نباشد،...باید ظرف مدت یکماه تعداد سهام لازم بعنوان وثیقه را تهیه و به صندوق شرکت بسپارد و گرنه مستعفی محسوب می شود.» لذا موظف بوده ظرف یکماه یعنی تاریخ ۱۳۹۱/۱۰/۲٦ تعداد سهام لازم بعنوان وثیقه (به تعداد ۹۹۹ سهم)را تهیه و به صندوق شرکت بسپارد که چنین اقدامی از سوی ایشان صورت نپذیرفته فلذا تعداد اعضاء هیأت مدیره به دو نفر تقلیل و کاهش می یابد و در این صورت ماده ۲۷۰ لایحه قانونی مذکور مجری بوده که بیان می دارد :«هر گاه مقررات قانونی در مورد تشکیل شرکت سهامی یا عملیات آن یا تصمیماتی که توسط هر یک از ارکان شرکت اتخاذ می گردد رعایت نشود بر حسب مورد به درخواست هر ذینفع بطلان شرکت یا عملیات یا تصمیمات مذکور به حکم دادگاه اعلان خواهد شد» حتی مطابق مصوبه مجمع عمومی عادی مورخ ۱۳۹۳/٦/٦ و انتخاب مجدد و ابقاء اعضای قبلی به عنوان اعضای هیئت مدیره جدید و نیز علیرغم افزایش سرمایه شرکت که آقای ا.ل. مالک ۳۳ سهم گردیده باز هم به وظیفه و تکلیف قانونی در جهت افزایش سهام تا سقف تعیین شده در اساسنامه اقدام ننموده که همان مقرره قانونی در خصوص مستعفی شناخته شدن ایشان و غیر قانونی بودن هیأت مدیره و به تبع آن تصمیمات متخذه از سوی ایشان جاری خواهد بود. یکی از این تصمیمات غیر قانونی از سوی هیئت مذکور، صورتجلسه مورخ ۱۳۹٤/۳/۲۰ می باشد که به موجب آن با انتقال سهام خانم م.م که دارنده پنجاه درصد سهام شرکت بوده به آقایان ع.ل (۳٤۹۹۹۹ سهم) و خانم ا.ل (یک سهم)موافقت می گردد. انتقال سهام مذکور می بایست مطابق ماده ۱۰ اساسنامه شرکت در دفتر ثبت سهام شرکت به ثبت رسانیده شود در حالیکه اولاً به لحاظ عدم تأمین سهام وثیقه از سوی ع. ل. و مستعفی شناخته شدن ایشان، چنین هیأت مدیره ایی قانونی محسوب نگردیده و ثانیاً نقل و انتقال سهام در دفتر ثبت سهام ثبت و امضاء نگردیده است. در تاریخ ۱۳۹٤/٥/۸، مجمع عمومی فوق العاده، تصمیم به کاهش تعداد سهام وثیقه مدیران از ۱۰۰۰ سهم به یک سهم می نماید در حالیکه بنا بر استدلال پیش گفت و با احراز باطل بودن واگذاری سهام از سوی خانم م.م و سهامدار نبودن خانم ا.ل، حدنصاب قانونی جهت تشکیل جلسه مجمع که می بایست بیش از نیمی از سهامداران که حق رأی داشته حاضر گردیده باشند، رعایت نگردیده و در اینصورت صورتجلسه مذکور باطل محسوب خواهد گردید. چنین روند و رویه ی باطلی ادامه تا اینکه مطابق صورتجلسه مورخ ۱۳۹٦/۲/۱٦ هیأت مدیره وقت که متشکل از آقایان ع.ل و ا.ل و خانم ا.ل بوده با انتقال ٦/۹۹۹/۹۳۰ سهم آقای ع.ل به آقای غ.ن، یک سهم خانم ا.ل به آقای م.ف و ٦۹ سهم آقای ا.ل به آقایان ح.ن و غ.ن موافقت می گردد. سپس با توجه به بطلان چنین مصوباتی، تمامی اقدامات بعدی که از سوی ارکان شرکت یعنی مجمع عمومی عادی و مجمع عمومی فوق العاده و همچنین هیأت مدیره مبنی بر واگذاری سهام به خانم م.ش، و ا.ن، ع.ف، ا.ع و م.ح و نیز تعیین هیأت مدیره جدید تصویب گردیده است به تبع بطلان صورتجلسه مورخ ۱۳۹٤/۳/۲۰، باطل و درخواست ابطال آنها گردیده است که محکمه محترم بدوی با تایید ادعا های مطروحه از سوی خواهان، دعاوی مطروحه را مورد پذیرش قرار داده و به کیفیت فوق اقدام به اصدار حکم نموده که معترضین مذکور از آن تجدید نظر خواهی نموده اند که در تبیین و تشریح رأی تجدید نظر خواسته بایستی گفته شود که مبنأ و مستند قانونی خواهان دعوی اصلی جهت طرح اینگونه دعاوی، عدم تأمین سهام وثیقه مورد نیاز از سوی آقای ا.ل در ظرف مدت یک ماه قانونی و مستعفی شناخته شدن ایشان و در نهایت بی اعتبار بودن مصوبه ۱۳۹٤/۳/۲۰ مبنی بر انتقال سهام از سوی خانم م.م به آقای ع.ل و خانم ا.ل در راستای اعمال ماده ۳۳ اساسنامه و نیز ماده ۱۱۵ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت مصوب 47 می باشد که ضمانت اجرای عدم رعایت ضوابط فوق اعمال ماده ۲۷۰ لایحه مذکور و بطلان مصوبه موضوع آن صورتمجلس و نیز سایر مصوباتی بوده که متعاقب آن صورت پذیرفته است و حال آنکه با مداقه و تأمل به متن و صراحت مقرره قانونی موصوف (ماده ۲۷۰ لایحه) چنین مستفاد و نتیجه گیری می گردد که طرح دعاوی بطلان این دسته از مصوبات، صرفاً می بایست از سوی اشخاص ذینفع صورت پذیرفته شده باشد به نحوی که از تصویب و اجرای آنها به نوعی متضرر و به حقوق مکتسبه آنها در شرکت لطمه و زیانی وارد گردیده باشد و حال آنکه مطابق روگرفت مصدق صورتجلسات تنظیمی محرز می باشد که آقای ع.ل خود رأساً در تمامی این

مقدمه

تشکیل شرکت تجاری بر مبنای انعقاد یک قرارداد بین شرکا صورت گرفته و از این حیث رعایت شرایط اساسی انعقاد قراردادها(ماده ۱۹۰ قانون مدنی) ضروری است. علاوه بر این، در قانون تجارت تشریفات و مقرراتی برای تشکیل شرکتهای تجاری و اتخاذ تصمیم در این شرکتها پیش بینی شده‌است این تشریفات و مقررات عموماً جنبه آمره داشته و تخلف از آنها مجاز نیست. از این رو در ماده ۲۷۰ لایحه اصلاحی قانون تجارت، بطلان شرکت سهامی یا عملیات آن یا تصمیماتی که توسط هر یک از ارکان شرکت اتخاذ شده در صورت عدم رعایت مقررات قانونی پیش بینی شده‌است.

در حقوق مدنی بطلان معنایی ویژه داشته و منظور از آن بی اعتباری عمل حقوقی به دلیل عدم رعایت یک یا چند مورد از شرایط اساسی صحت قرارداد یا مغایرت قرارداد با قوانین آمره و نظم عمومی است. ویژگی اصلی ضمانت اجرای بطلان نسبت به فسخ این است که بطلان بر خلاف فسخ دارای اثر قهقرایی بوده و اثر آن به گذشته سرایت می کند. در خصوص مفهوم بطلان شرکت، عملیات آن یا تصمیمات ارکان آن این بحث مطرح است که آیا تفاوتی بین اعمال قواعد بطلان در

جلسات مشارکت و با سمت مدیر عاملی که از سوی هیئت مدیره برای ایشان تعیین گردیده، اقدام به تنظیم و امضا این اسناد نموده و حتی تا تاریخ ۱۳۹۸/۷/۳۰ از اعضای اصلی هیئت مدیره بوده که ایفاء وظیفه نموده که در نهایت فرد دیگری جایگزین ایشان گردیده و بنا بر ادعای وی با تبانی که ما بین اعضاء هیئت مدیره وقت صورت گرفته از این مجموعه اخراج گردیده است بناءً علیهذا استفاده از واژه «نفع»در این ماده قانونی، منظور همان مفهوم عرفی بوده که با نفی آن لزوما ضرر و زیانی را متوجه اشخاص خواهد نمود که حتی در فقه امامیه که بعنوان منبع ثانویه از برای حقوق ما شناخته شده و نیز با استمساک از آیات متعدد قرآن کریم از جمله «ویتعلمون مایضرهم والینفعهم »و «یدعو من دون الله ما لایضره و ما لا ینفعه »که به صورت مبسوط و مشروح به آن پرداخته شده همگی شرط پذیرش هر گونه ادعایی را از اشخاص ذینفع، در بر داشتن ضرر و خسران دانسته اند و حال آنکه تجدید نظر خوانده از بدو امر مدیران و مسئولین ارشد شرکت مورد نظر بوده که به عنوان سهامدار نقش کلیدی و محوری در تصویب اساسنامه ایفاء نموده و خود راساً اقدام به تنظیم صورتجلسات مذکور و حتی تصویب تراز نامه مالی و غیره نموده است که با فرض عدم رعایت تشریفات و ضوابط قانونی، نامبرده خود شخصاً مرتکب چنین تخلفاتی گردیده که مطابق قاعده فقهی «اقدام»، چنین فرد متخلفی که مرتکب اقدام معاملی گردیده نمی تواند جهت رفع زیان احتمالی به عدم رعایت مقررات مربوط به اساسنامه و تشکیل هیات مدیره و همچنین تصمیمات مجمع عمومی استناد نماید و چه بسا که مطابق ماده ۱۴۲ همان لایحه و به لحاظ تخلفاتی که در دوران تصدی گری ایشان اتفاق افتاده، می بایست پاسخگوی ورود خسارت های احتمالی و جبران آن به نفع شرکت و یا اشخاص ثالث باشد. النهایه با توجه به مراتب و استدلال پیش گفته و صرفنظر از اینکه آیا خریداران بعدی سهام می توانند به نوعی اشخاص ثالث محسوب گردیده و بطلان مصوبات و قرارداد های استنادی، موثر در حقوق مکتسبه ایشان بوده باشد یا خیر؛ لیکن بنا بر تفسیر و استدلالی که از ماده قانونی مذکور مطرح گردید و خواهان اصلی نمی تواند بعنوان «ذینفع» تلقی و اقدام به طرح اینگونه دعاوی نماید من حیث المجموع این دادگاه دعاوی ورود ثالث و اعتراض تجدید نظر خواهان را مقرون به صحت تشخیص داده و مستنداً به بند ۱۰ ماده ۸۴ و مواد 130و۳۵۸ قانون آئین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور مدنی، رأی تجدید نظر خواسته را نقض و قرار رد دعوی خواهان دعوی اصلی را صادر ...» می نماید.

حقوق مدنی و حقوق شرکتهای تجاری وجود ندارد؟ آیا بطلان در ماده ۲۷۰ لایحه اصلاحی قانون تجارت، نیز دارای اثر قهقرایی بوده و بطلان شرکت به این معناست که شرکت از آغاز وجود نداشته و بطلان تصمیمات ارکان شرکت نیز به گذشته سرایت می کند یا اثر بطلان در حقوق شرکتهای تجاری ناظر بر آینده است؟

شعبه ۳ دادگاه عمومی کاشان در رأی مورخ ۹۹/۳/۱۰ بطلان را در معنای مدنی آن تفسیر نموده و در نتیجه به استناد بطلان صورتجلسه مجمع عمومی عادی راجع به انتخاب مدیران شرکت، کلیه تصمیماتی که متعاقب آن توسط هیأت مدیره شرکت اتخاذ شده، باطل اعلام کرده‌است. رأی مذکور مورد اعتراض برخی محکوم علیهم قرار گرفته و در شعبه ۳۸ دادگاه تجدیدنظر استان اصفهان مورد رسیدگی قرار گرفت. دادگاه تجدیدنظر ضمن تأیید برخی استدلالهای دادگاه بدوی، به دلیل ذینفع نبودن خواهان دعوای بطلان و همچنین با استناد به قاعده اقدام، رأی دادگاه بدوی را نقض نمود.

تحلیل آرای فوق مستلزم بررسی چند موضوع اصلی است و در خصوص قلمرو بطلان موضوع ماده ۲۷۰ لایحه اصلاحی قانون تجارت چند بحث اصلی مطرح است:

۱. آیا لزوم حفظ ثبات و تداوم اعمال حقوقی در حقوق شرکتهای تجاری و اعمال اصول لزوم و صحت قراردادها، تابع قواعد عمومی قراردادها است، یا توجه ویژه تری می طلبد؟

۲. بطلان موضوع ماده ۲۷۰ لایحه اصلاحی قانون تجارت، بطلان نسبی است یا مطلق؟

۳. آثار بطلان موضوع این ماده چیست؟ آیا همان آثار بطلان اعمال حقوقی در حقوق مدنی در این فرض نیز قابل اعمال است؟ چنین بطلانی اثر قهقرایی دارد یا اثر آن صرفاً ناظر بر آتیه است؟ آیا قدرت مقررات امری و رعایت اصل تشریفاتی بودن در اعمال و تصمیمات شرکتها به حدی است که میتواند سلسله‌ای از اعمال حقوقی متوالی درون شرکت را باطل کند تا جایی که نظم داخلی شرکتها را به هم بزند؟

اجمالاً به نظر می رسد که حفظ ثبات و دوام قرارداد شرکت و تصمیمات شرکتی، اهمیت بیشتری نسبت به ثبات قراردادهای عادی داشته و حمایت از منافع اشخاص ثالث ایجاب می کند تا حدامکان از بطلان در حقوق شرکتها پیشگیری شده و از تسری آثار بطلان به گذشته اجتناب گردد.

برای بررسی این موضوع، ابتدا لزوم حفظ ثبات و دوام اعمال حقوقی در حقوق شرکتها بررسی می شود، سپس نسبی بودن بطلان و سپس آثار بطلان، بررسی شده و در نهایت به نقد آرای مورد اشاره خواهیم پرداخت.

الف- لزوم حفظ ثبات و دوام اعمال حقوقی در حقوق شرکت‌ها

از آنجایی که شرکت بر مبنای یک قرارداد تأسیس می شود، لذا اصولاً می بایست مقررات قانونی کلی مربوط به ضمانت اجراهای قراردادی را در مورد این قسم قراردادها نیز اجرا کرد؛ (کاویانی ۱۳۹۳, ٤۹)؛ (صقری ۱۳۹۳, ۷۲) (اسکینی, حقوق تجارت شرکتهای تجاری ۱٤۰۰, ۱٤۳) اما چون شرکت قراردادی ساده نیست و در اثر آن شخصیتی حقوقی ایجاد می

شود که بالقوه می تواند طرف قرارداد اشخاص ثالث متعددی واقع شود و اشخاص ثالث مختلف با تکیه بر ظاهر قابل اعتماد ایجاد شده پس از ثبت شرکت به عنوان شخص حقوقی، روابط حقوقی متعددی با شرکت شکل می‌دهند؛ لذا، دوام و پایداری شرکت، بیش از هر قرارداد دیگری اهمیت دارد (Receveur 2019, 55-60) و تا حد امکان باید از فروپاشی شرکتها و تسری اثر آن به اشخاص ثالث پیشگیری شود. به عبارت دیگر، چون تسری اثر زوال شخصیت حقوقی شرکت به گذشته، بیش از هر قرارداد دیگری، منجر به ورود زیان به اشخاص ثالث متعددی می‌شود، رژیم سخت‌گیرانه بطلان با آثار محدود در حقوق شرکتها پذیرفته شده است. (Receveur 2019, 60)

لذا، ویژگیهای خاص حقوق شرکتها، وضع قواعدی متفاوت از قواعد عمومی قراردادها، به خصوص در زمینه بطلان را ایجاب می‌کند (Culot and Pierpont 2017, 163) و بطلان شرکت تجاری در مقایسه با بطلان قراردادهای مشابه دیگر، وضعیت خاصی دارد. (اسکینی, حقوق تجارت شرکتهای تجاری ۱۴۰۰, ۱۴۵) همین امر موجب شده برخی با عبارت «شرکت تشکیل شده، شرکت مصونیت یافته!»[۳] از نوعی مصونیت در برابر بطلان برای شرکتها یاد کنند که مبین نظام بسیار محدود بطلان در حقوق شرکت‌ها است.[۴] (Receveur 2019, 60)

در حقوق فرانسه، قبل از اصلاحات سال ۲۰۲۵، اسباب بطلان شرکتهای تجاری، بر دو قانون مدنی و قانون تجارت مبتنی بود. قانون مدنی، ناظر بر شرکتها به طور کلی بوده و شامل شرکتهای مدنی و تجاری می‌شد و در مقابل قانون تجارت، صرفاً شامل شرکتهای تجاری می‌شد.[۵] (Schultz 2020, 15)

هر چند ماده ۱۰-۱۸۴۴ قانون مدنی فرانسه، نسبت به مجموعه شرکتها(اعم از مدنی یا تجاری) بطلان شرکت به یکی از دلایل بطلان در قواعد عمومی قراردادها را پیش بینی نموده است؛ لکن، برخی شرایط صحت قرارداد که ضمانت اجرای آنها معمولاً بطلان است، دست کم در خصوص شرکتهای سهامی و با مسئولیت محدود، با سختگیری کمتری اعمال می‌شوند. به عنوان مثال، مواردی نظیر عیب اراده به دلیل وجود اشتباه، تدلیس و یا اکراه و نیز در موارد عدم اهلیت، تنها در صورتی این منجر به بطلان قرارداد شرکت می‌شود که در خصوص همه شرکا، احراز شود(ماده L. 235-1 قانون

---

[۳] -« Société constituée… société immunisée ! »

[۴] – وضع مرور زمان کوتاه تر نیز یکی از ابزارهای دیگر حمایت از ثبات معاملات در حقوق شرکتها است. چنانچه در حقوق فرانسه دوره مرور زمان به جای پنج سال، سه سال از روزی است که بطلان تحقق می‌یابد. (Receveur 2019, 60)

[۵] – از یک سو، به موجب بند اول ماده ۱۰-۱۸۴۴ قانون مدنی اصلاح شده در ۲۲ می ۲۰۱۹:«بطلان شرکت، تنها از نقض مقررات ماده ۱۸۳۲ و بند اول ماده ۱۸۳۲-۱ و ۱۸۳۳ قانون مدنی ناشی می شود یا یکی از اسباب عمومی بطلان قرارداد. هر شرط مغایر یکی از احکام آمره این بخش، که ضمانت اجرای آن بطلان شرکت نیست؛ نانوشته تلقی می شود. بطلان اقدامات یا تصمیمات ارکان شرکت، تنها از نقض یکی از مقررات آمره این بخش، به استثنای بخش آخر ماده ۱۸۳۳، یا یکی از اسباب بطلان قراردادها به طور کلی ناشی می شود.»

از سوی دیگر، در ماده L. 235-1 قانون تجارت فرانسه، مقرر شده بود که «بطلان یک شرکت... تنها در صورت پیش بینی صریح قانون {کتاب دوم قانون تجارت} یا قوانین حاکم بر بطلان قراردادها ممکن است.»

تجارت فرانسه[۶]) و از این جهت ضمانت اجرای مذکور محدود به فرضی می‌شود که شرکت بین صغار یا مجانین تشکیل شده باشد.[۷] (Receveur 2019, 60)

در نهایت، در اصلاحات سال ۲۰۲۵[۸] نظام بطلان شرکت‌ها در حقوق فرانسه اساساً تغییر یافته و با هدف افزایش شفافیت، ارتقای امنیت و ثبات حقوقی و کاهش عدم قطعیت اسباب بطلان شرکت محدود شده است. همچنین، به منظور تسهیل مقررات حاکم، احکام مربوط به بطلان در قانون تجارت حذف شده و بطلان شرکت‌ها تابع قواعد عمومی جدید بطلان شرکت‌ها در قانون مدنی جدید فرانسه قرار گرفته است. (Battistini 2025)

در خصوص بطلان تصمیمات ارکان شرکت در ماده ۱-۱۲-۱۸٤٤ قانون مدنی فرانسه اصلاحی ۲۰۲۵ مقرر گردیده است که بطلان تصمیمات شرکتی فقط در صورت اجتماع سه شرط قابل اعلام است:

اولاً، خواهان باید ثابت کند که عمل یا رویه خلاف قانون، به منفعتی که آن قاعده قانونی در صدد حمایت از آن بوده، تعرض کرده و در نتیجه، به خواهان خسارت عینی و ملموس (نه صرفاً خسارت فرضی) وارد شده است.

ثانیاً، تخلف یا اقدام خلاف قانون باید بر محتوا و نتیجه نهایی تصمیم شرکت تأثیر تعیین کننده داشته باشد. به عبارت دیگر، اگر حتی با فرض رعایت رویه صحیح، همان تصمیم به دلیل اکثریت آرا مجدداً تصویب میشد، دادگاه نمی‌تواند رأی به ابطال صادر کند. این شرط برای جلوگیری از ابطال تصمیمات به صرف نقص های شکلی ناچیز وضع شده است.

ثالثاً، با توجه به منفعتی که حمایت از آن مورد تقاضا است، در تاریخ صدور رأی بر بطلان،آثار بطلان بر منافع شرکتی زیاد از حد نباشد.

بر این اساس در اصلاحات اخیر، قانونگذار فرانسه تلاش داشته رویکردی عملگرایانه و متناسب تر در دعاوی بطلان اتخاذ کند و قاضی می‌بایست در دعوای ابطال تصمیمات شرکتی آثار اقتصادی، حقوقی و سازمانی ناشی از ابطال را لحاظ نماید. این رویکرد همچنین قاضی را به سنجش منافع مطروحه و منطبق کردن تصمیم خود با اوضاع و احوال خاص حاکم بر هر قضیه دعوت می‌کند. (Chetioui 2025)

در حقوق ایران نیز تلاشهای مختلفی در جهت حمایت از ثبات و تداوم شرکت و تصمیمات ارکان شرکت شده است و گرایش حقوقدانان نیز بر تحدید قلمرو بطلان در حقوق شرکتها می‌باشد:

---

[۶] –در بخشی از این ماده آمده است«در خصوص شرکت با مسئولیت محدود یا شرکت سهامی، بطلان شرکت از عیب اراده و عدم اهلیت حاصل نمی‌شود؛ مگر این که این موارد در خصوص هیچ یک از شرکای مؤسس شرکت احراز نشود...»

[۷] – قبل از اصلاحات ۲۰۲۵ در خصوص مصوبات ارکان شرکت نیز، بطلان مطابق ماده ۱۰-۱۸٤٤ قانون مدنی و ماده L. 235-1 محدود به فرض تخلف از قوانین آمره یا یکی از اسباب عمومی بطلان قراردادها است و نقض اساسنامه و سایر اسناد داخلی شرکت، نمی تواند منجر به بطلان مصوبات ارکان شرکت شود، بلکه این موارد صرفاً منجر به مسئولیت عامل این اعمال می شود. (Receveur 2019, 62) هر چند ماده جدید L. ۲۲۷-۲۰-۱ قانون تجارت بدین ترتیب مقرر داشته است که «اساسنامه می‌تواند بطلان تصمیمات شرکتی را که بر خلاف قواعدی که خود وضع کرده‌اند، اتخاذ شده باشد، پیش‌بینی کند.»

[۸] –Ord. n° ۲۰۲۵-۲۲۹, ۱۲ mars ۲۰۲۵

اولاً، بطلان شرکت خلاف اصل است و جز در مواردی که قانون به صراحت این امر را پیش بینی نموده باشد، نمی‌توان شرکت را باطل تلقی نمود. (اسکینی, حقوق تجارت شرکتهای تجاری ۱٤۰۰, ۱٤۲) به نظر می‌رسد اصل صحت، در حقوق شرکت‌های تجاری، حضور پررنگتری نسبت به قراردادهای عادی دارد.[۹] با این وجود، ماده ۲۷۰ لایحه اصلاحی تجارت قلمرو گسترده ای را در بر می گیرد و برخی را بر آن داشته که ضمانت اجرای مطلق تشریفات قانونی(از جمله حدنصاب تشکیل مجامع) موجب بطلان عملیات یا تصمیمات شرکت می دانند (شکری ۱٤۰۵, ۲٦٦) و در رویه قضایی نیز عدم رعایت تشریفات موجب بطلان تصمیمات اتخاذی تلقی شده است.[۱۰] (شکری ۱٤۰۵, ۲۵۸)ثانیاً، قرارداد شرکت، مثل سایر قراردادها نیست و نتایج بطلان آن نیز نباید همان نتایجی باشد که اصول کلی قراردادها مقرر می‌کند، زیرا کسانی که با شرکت باطلی معامله کرده‌اند، نباید به سبب بطلان شرکت، متحمل زیان شوند. (اسکینی, حقوق تجارت شرکتهای تجاری ۱٤۰۰, ۱٤۲)

ثالثاً، در مواد ۲۷۱ و ۲۷۲ لایحه اصلاحی قانون تجارت اختیاراتی به قاضی داده شده که با اعطای فرصت به طرفین برای رفع موجب بطلان، حتی الامکان از صدور حکم بر بطلان عقد پیشگیری گردد.

ب- نسبی بودن بطلان

۱. مفهوم بطلان نسبی

معیار اصلی تمیز بطلان مطلق از بطلان نسبی در ماده ۱۱۷۹ قانون مدنی ۲۰۱٦ فرانسه مقرر شده است. به موجب این ماده بطلان ناشی از نقض مقرره‌ای که هدف آن حمایت از منافع عمومی‌است، مطلق[۱۱] بوده و بطلان ناشی از نقض مقرره‌ای که تنها هدف آن حمایت از منفعت خصوصی است، نسبی[۱۲] خواهد بود. علاوه بر این، بطلان مطلق و نسبی از چند جهت با هم متفاوتند:

اولاً، بطلان مطلق اصولاً، توسط هر طرف ذینفعی قابل استناد است(بند ۱ ماده ۱۱۸۰ قانون مدنی فرانسه)؛ اما بطلان نسبی فقط توسط طرفی که قانون قصد حمایت از وی را دارد، قابل استناد است.(بند ۱ ماده ۱۱۸۱ قانون مدنی فرانسه) (Terré, Simler and Lequette 2019, 169).

---

[۹] –به همین دلیل هم هست که گفته شده هر گاه بعد از انعقاد قرارداد، قانونی موجب بطلان عقد را از بین ببرد(به ویژه در مورد شرکت ها) این قانون درباره قرارداد پیشین نیز اجرا می شود و به آن اعتبار می بخشد. با این توجیه که بطلان «کیفر» تجاوز از قوانین و مقررات آمره بوده و با قیاس آن با قوانین کیفری، باید قانون کیفری خفیفتر درباره عقد سابق بر آن رعایت شود. (کاتوزیان ۱۳۸۸, ۳۲۵)

[۱۰] – از جمله دادنامه شماره ۹۲۰۹۹۸۰۲۲۷۹۰۰٦۰۷ مورخ ۱۳۹۳/٦/۱۷ به نقل از شکری ۱٤۰۵, ۲۵۸

[۱۱] – absolue

[۱۲] – relative

ثانیاً، در بطلان مطلق امکان اصلاح و تنفیذ عمل باطل وجود ندارد؛ اما در بطلان نسبی عمل حقوقی از سوی شخصی که قانون هدف حمایت از او را دارد، قابل تنفیذ است.[۱۳](بند ۲ مواد ۱۱۸۰ و ۱۱۸۱) (Terré, Simler and Lequette 2019, 169). زیرا هدف بطلان نسبی، حمایت از منافع خصوصی اشخاص است. (MALAURIE, AYNÈS and GAUTIER 2016, 352) در نتیجه اگر شخصی که قانون هدف حمایت از او را دارد، به عقد رضایت دهد، عمل اعتبار خواهد یافت. تنفیذ عمل باطل نسبی نیز اثر کاشف داشته و اثر آن به گذشته سرایت می‌کند. (Renault-Brahinsky 2019, 99)

۲. نسبی یا مطلق بودن بطلان در حقوق شرکتهای تجاری

هر چند به ظاهر ماده ۲۷۰ لایحه اصلاحی قانون تجارت مبنی بر اعلام بطلان به حکم دادگاه بنابر تقاضای ذینفع، ظهور در بطلان مطلق دارد، اما قرائن دیگری در قانون به چشم می‌خورد که نشان می‌دهد بطلان نسبی مد نظر قانونگذار بوده است:

اولاً، در عبارت انتهایی ماده ۲۷۰، مقرر شده است که « موسسین و مدیران و بازرسان و صاحبان سهام شرکت نمی‌توانند در مقابل اشخاص ثالث به این بطلان استناد نمایند»؛ در حالی که اگر بطلان به معنای مطلق آن مد نظر قانونگذار بود، اصولاً می‌بایست در برابر همه ولو اشخاص ثالث نیز قابل استناد می‌بود.

ثانیاً، حسب ماده ۲۷۱ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت «در صورتی که قبل از صدور حکم بطلان شرکت یا بطلان عملیات یا تصمیمات آن در مرحله بدوی موجبات بطلان مرتفع شده باشد دادگاه قرار سقوط دعوای بطلان را صادر خواهد کرد.» از این منظر، بطلان در ماده ۲۷۰ لایحه اصلاحی قانون تجارت مفهومی متفاوت از بطلان در حقوق مدنی دارد. زیرا در صورتی که بطلان مطلق مد نظر قانونگذار بود، رفع علت بطلان منجر به تصحیح عمل باطل نمی‌شد. (عیسایی تفرشی ۱۳۹۶, ٦٧)

ثالثاً، مطابق ماده ۲۷۲ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت «دادگاهی که دعوای بطلان نزد آن اقامه شده است می‌تواند بنا به درخواست خوانده مهلتی که از شش ماه بیشتر نباشد برای رفع موجبات بطلان تعیین نماید...». این در حالی است اگر بطلان مطلق مد نظر قانون گذار بود، دادگاه مجاز به اعطای مهلت برای رفع علت بطلان نبوده و به فرض رفع علت بطلان نیز، عقد باطل صحیح نخواهد شد.[۱٤]

---

[۱۳] – مرور زمان دعاوی بطلان مطلق به صورت سنتی طولانی تر(۳۰ سال) بوده، اما این تفاوت از سال ۲۰۰۸ از بین رفته و مرور زمان هر دو نوع دعوا، ۵ سال است. (Terré, Simler and Lequette 2019, 169).

[۱٤] – فسادی که در ارکان عقد موجب بطلان شده، قابل جبران نیست و طرفی که از نفوذ عقد زیان می برد نیز نمی تواند با دادن رضایت عقد را اصلاح کند. حتی به تراضی طرفین نیز عقد قابل اصلاح نیست و طرفین صرفاً می توانند عقد جدیدی با رفع اشکالات و ایرادات عقد باطل قبلی منعقد کنند، اما تراضی ایشان عقد فاسد قبلی را اصلاح نمی کند و اثر عقد جدید از زمان توافق جدید خواهد بود. (کاتوزیان ۱۳۸۸, ۳۲٤-۳۲۵)

بنابراین، بطلان مقرر در ماده ۲۷۰ لایحه اصلاحی قانون تجارت را باید بطلان نسبی دانست، (کاتوزیان ۱۳۸۸, ۳۲۹) زیرا دارای مهمترین ویژگی های بطلان نسبی از جمله نیاز به مطالبه ذینفع و صدور حکم دادگاه است و در مواد ۲۷۱ و ۲۷۲ نیز امکان رفع موجبات بطلان پیش بینی شده است. (رباطی , محسنی و محمد مهدی ۱۳۹٦, ۱۲۷)

درست است که ماده ۲۷۱ لایحه اصلاحی قانون تجارت ناظر بر شرکت‌های سهامی است، اما امکان رفع موجبات بطلان در ماده ۸٤ قانون تجارت نیز پیش بینی شده بود و همانطور که برخی حقوقدانان معتقدند، تسری حکم موصوف به دیگر انواع شرکت‌های تجارتی با اراده مقنن سازگارتر به نظر می‌رسد. (کاویانی ۱۳۹۳, ۱۰۵) در خصوص ماده ۲۷۲ لایحه قانونی موصوف نیز، ایشان معتقدند که «به نظر نمی‌رسد تسری این حکم به شرکت‌های مشمول قانون تجارت با مانعی مواجه باشد.»

۳. عدم قابلیت استناد بطلان در برابر اشخاص ثالث

عدم تسری اثر بطلان در حقوق شرکت‌ها به گذشته که در ادامه تبیین خواهد شد، آثار بطلان بر اشخاص ثالث را محدود می‌کند، اما بطلان ناظر بر آینده نیز ممکن است به زیان اشخاص ثالث باشد. (Culot and Pierpont 2017, 173) به همین دلیل، ویژگی دیگر بطلان در حقوق شرکت‌ها، عدم قابلیت استناد آن در برابر اشخاص ثالث است و شرکت و شرکای آن نمی‌توانند در برابر اشخاص ثالث طرف معامله با شرکت به بطلان شرکت استناد کنند. (COJOCARU 2017, 49)

این نکته در قسمت اخیر ماده ۲۷۰ لایحه اصلاحی قانون تجارت مد نظر قانونگذار قرار گرفته و به موجب آن «موسسین و مدیران و بازرسان و صاحبان سهام شرکت نمی‌توانند در مقابل اشخاص ثالث به این بطلان استناد نمایند.» در ماده ۱۰۰ قانون تجارت نیز به عدم قابلیت استناد بطلان شرکت با مسئولیت محدود در برابر اشخاص ثالث اشاره شده است: «هر شرکت با مسئولیت محدود که برخلاف مواد ۹٦ و ۹۷ تشکیل شده باشد باطل و از درجه اعتبار ساقط است لیکن شرکاء در مقابل اشخاص ثالث حق استناد به این بطلان ندارند.» در خصوص شرکت‌های مختلط سهامی نیز مطابق ماده ۱۷۷ قانون تجارت مقرر شده است که «هر شرکت مختلط سهامی که برخلاف مواد ۲۸ – ۲۹ – ۳۹ و ۵۰ تشکیل شود باطل است لیکن شرکاء نمی‌توانند در مقابل اشخاص خارج به این بطلان استناد نمایند.»

بنابراین، اشخاص ثالثی که به اعتماد ظاهر قانونی با شرکت وارد معامله شده‌اند، پس از بطلان نیز می‌توانند از مدیران شرکت تقاضای اجرای تعهدات قراردادی را بکنند و بطلان در برابر ثالث با حسن نیت قابل استناد نیست.[۱۵] (NGOM

[۱۵] – به تعبیر برخی حقوقدانان غیرقابل استناد بودن بطلان در برابر شخص ثالث، به این معناست که «شرکت باطل در برابر دیگران در حکم شرکت واقعی است.» (کاتوزیان ۱۳۸۸, ۳۲۳)

(2019, 23) متقابلاً اشخاص ثالث می‌توانند از حق خود مبنی بر عدم قابلیت استناد بطلان گذشته و به بطلان شرکت یا تصمیمات ارکان آن در برابر شرکت استناد کنند. (اسکینی, حقوق شرکتهای تجاری، ج ۲ ۱۳۸۰, ۹۵)

در صورتی که مبنای عدم قابلیت استناد بطلان در برابر اشخاص ثالث را نقش شرکا در ایجاد ظاهر قابل اعتماد برای اشخاص ثالث تلقی کنیم، اصولاً عدم قابلیت استناد می‌بایست محدود به فرضی باشد که شرکا در ایجاد ظاهر قابل اعتماد نقش داشته‌اند. به همین دلیل در صورتی که بطلان ناشی از عیوب اراده یا عدم اهلیت باشد، با توجه به این که اشخاص در ایجاد ظاهر قابل اعتماد نقش نداشته‌اند، بطلان اصولاً، در برابر اشخاص ثالث با حسن نیت نیز قابل استناد است. (NGOM 2019, 23) این نکته توسط برخی حقوقدانان ایرانی نیز مدنظر قرار گرفته است و با وجود این که در قانون تفکیکی بین اسباب مختلف بطلان صورت نگرفته، معتقدند که بهتر است قانونگذار ایران نیز همچون قانونگذار فرانسه بطلان ناشی از فقدان اهلیت و فقدان قصد را علیه اشخاص ثالث قابل استناد بداند.[۱۶] (اسکینی, حقوق تجارت شرکتهای تجاری ۱۴۰۰, ۱٤٦)؛ (رباطی , محسنی و محمد مهدی ۱۳۹٦, ۱۳۱)

برخی نیز معتقدند ماده ۲۷۰ لایحه اصلاحی قانون تجارت منحصر به بطلان شرکت یا عملیات آن به دلیل عدم رعایت مقررات قانون موصوف بوده و شامل بطلان شرکت یا تصمیمات آن به دلیل قواعد عمومی قراردادها و فقدان شرایط اساسی صحت معاملات موضوع ماده ۱۹۰ قانون مدنی نمی شود و ضمانت اجرای این موارد را بطلان مطلق می دانند که در برابر همه از جمله اشخاص ثالث قابل استناد است. زیرا ترجیح حمایت از منافع اشخاص ثالثدر برابر شریکی که هیچ گونه اهلیت یا قصدی برای انعقاد قرارداد شرکت نداشته است، ترجیحی بلامرجح است. (کریمی و کوشکی ۱۳۹۷, ۳٦٦) با این وجود، این پرسش جای طرح دارد که اگر مثلاً یکی از ۱۰۰ شریک شرکتی در هنگام تشکیل شرکت محجور باشد یا اراده اش به هر دلیل معیوب باشد، آیا می توان شرکت را به طور کامل باطل تلقی کرد؟ یا اگر یکی از اعضای هیأت مدیره در زمان اتخاذ یکی از تصمیمات هیأت مدیره دارای حجر یا عیب اراده باشد، لزوماً می توان تصمیم هیأت مدیره را مطلقاً باطل تلقی نمود؟

---

[۱۶] – از ظاهر ماده ۲۷۰ لایحه اصلاحی قانون تجارت این برداشت را قابل استنباط است که حکم بطلان یک حکم اعلامی است. برخی حقوقدانان نیز معتقدند، حکم دادگاه اعلامی است و به همین دلیل معتقدند نیازی طرح دعوی ابطال نیست و اعلام بطلان کافی نیست. (کاویانی, ۱۳۹۳, ص. ۱۱۱). (کاویانی ۱۳۹۳, ۱۱۱) با این حال، اگر رأی صادره مبنی بر بطلان اعلامی است؛ چگونه ماده ۲۷۱ لایحه مذکور، «در صورتی که قبل از صدور حکم بطلان شرکت یا بطلان عملیات یا تصمیمات آن در مرحله بدوی موجبات بطلان مرتفع شده باشد» صدور قرار سقوط دعوای بطلان را پیش بینی نموده و در ماده ۲۷۲ اعطای مهلت «برای رفع موجبات بطلان» پیش بینی شده است. هر چند مرحوم دکتر کاویانی معتقد به تأسیسی بودن حکم بطلان هستند، لکن ایشان با تشبیه رفع موجب بطلان به تنفیذ عقد غیرنافذ در حقوق مدنی، اثر آن را کاشف دانسته و معتقد هستند که اثر رفع موجبات بطلان شرکت به گذشته نیز سرایت می یابد. زیرا در غیر این صورت، هدف مورد انتظار از این جواز به طور کامل محقق نمی شود. مثلاً، اعتبار بخشیدن به نقل و انتقال سهام یک شرکت باطل تنها در صورتی ممکن است که رفع موجبات بطلان را به گذشته سرایت دهیم. همچنین، تصمیمات متعددی که در دوران وجود ناقص شرکت اتخاذ شده تنها بر این اساس اعتبار می یابد. (کاویانی ۱۳۹۳, ۱۰٦)

ج- آثار بطلان، اثر قهقرایی یا ناظر بر آینده؟

بطلان نتیجه فساد در ارکان اصلی عقد و برخورد مفاد آن با مصالح اجتماعی بوده و به همین دلیل، اثر قهقرایی داشته و از آغاز عقد را بی اعتبار می‌کند، هر چند مدتها پس از انعقاد عقد اعلام گردد. (کاتوزیان ۱۳۸۸, ۳۲٤)

همانطور که گفتیم، بطلان در حقوق شرکت‌های تجاری جنبه نسبی دارد. لکن بطلان مطلق و نسبی، اصولاً از جهت دارا بودن اثر قهقرایی مشترکند (Terré, Simler and Lequette 2019, 169) ؛ (Houtcieff 2015, 472) و اساساً یکی از تفاوتهای اصلی بطلان نسبی در حقوق فرانسه با فسخ در حقوق ایران، در همین عطف به ماسبق شدن آثار بطلان است. (محسنی و قبولی درافشان ۱۳۸۹, ۲۵۸) با این حال، با توجه به این که پذیرش این اثر قهقرایی تبعات جبران ناپذیری در حقوق شرکت‌ها به دنبال دارد؛ اثر قهقرایی بطلان در حقوق شرکت‌ها محل تأمل است و برخی معتقدند در حقوق شرکت‌های تجاری، اصل بر این است که بطلان اثر قهقرایی ندارد و عدم تسری اثر بطلان به گذشته ویژگی اصلی ضمانت اجرای بطلان در حقوق شرکت‌ها می‌باشد. (Cadet 2000, 335).

برای تحلیل اثر بطلان در حقوق شرکتها باید بین بطلان شرکت تجاری و تصمیمات ارکان آن تفکیک شود:

۱. بطلان شرکت

مطابق ماده ۲۷۰ لایحه اصلاحی قانون تجارت بطلان شرکت ممکن است در اثر عدم رعایت شرایط اساسی صحت معاملات، یا قواعد آمره مقرر در قانون تجارت محقق شود. با توجه به این که شرکت تجاری، بر مبنای قراردادی ایجاد می‌شود و اصولاً این قرارداد تابع قواعد عمومی قراردادها نیز هست؛ لذا، اگر بطلان شرکت را در چارچوب مفهوم بطلان در حقوق مدنی تفسیر کنیم، چنین بطلانی اثر قهقرایی خواهد داشت.

با این حال، تأسیس شرکت تجاری منجر به ایجاد شخصیت حقوقی نیز می‌شود و اعطای اثر قهقرایی به بطلان شرکت به دلیل این که موجب تزلزل شخصیت حقوقی شرکت در گذشته می‌شود، حقوق شرکا و اشخاص ثالث را تهدید می‌کند. زیرا، اثر قهقرایی بطلان شرکت به معنای عدم وجود آن از بدو تأسیس است، در حالی که بسیاری از اشخاص با تکیه بر ظاهر قابل اعتماد حاصل از وجود یک شرکت ثبت شده اقدام به معامله با شرکت نموده‌اند. (Drury 1985, 654)

بر این مبنا، اعطای شخصیت حقوقی به شرکتهای تجاری، موجب دورتر شدن شرکتهای تجاری از قواعد عمومی قراردادها شده است. به عبارت دیگر، با تشکیل شخصیت حقوقی، شخصیت و دارایی شرکا، شرکت و ارکان شرکت تمایز خواهد یافت و در نتیجه در بحث بطلان در حقوق شرکت‌ها نیز باید سه جنبه تفکیک شود: بطلان شرکت، بطلان تعهدات شرکا در شرکت و بطلان تصمیمات ارکان شرکت. این وضعیت با حقوق قراردادها که در آن بطلان در نهایت به بطلان قراردادی منجر می‌شود متفاوت است و از این حیث بطلان در حقوق شرکت‌ها آثاری متفاوت از بطلان در قراردادهای مدنی دارد. (Culot and Pierpont 2017, 165)

به طور کلی بطلان در حقوق قراردادها اشخاص ثالث را در معرض یک ناامنی قرار می‌دهد (MALAURIE, AYNÈS and GAUTIER 2016, 364)؛ اما، تعارض تأثیر قهقرایی بطلان در حقوق شرکت‌ها با امنیت حقوقی اشخاص ثالث شدت بیشتری دارد.

از این رو، یکی از مبانی عدم تأثیر قهقرایی بطلان در حقوق شرکت‌های تجاری حمایت از اشخاص ثالث است. اگر بر اساس نظریه سنتی، بطلان شرکت اثر قهقرایی داشته باشد، کل اقداماتی که قبل از ابطال توسط شرکت باطل شده صورت گرفته نیز باطل خواهد شد و این امر به زیان اشخاص ثالث خواهد بود.[۱۷] (Culot and Pierpont 2017, 165) به عبارت دیگر، اگر برای بطلان شرکت قائل به اثر قهقرایی باشیم، با صدور حکم بطلان کشف می‌شود که شرکت هیچ وجودی نداشته و فاقد هر گونه اثر حقوقی است. زیرا عقد موجد شرکت، چیزی جز یک وضعیت مغایر قانون ایجاد ننموده است. درست است که ظاهر شرکت توهم یک وجود حقوقی معتبر را ایجاد نموده بود، اما به محض صدور حکم دادگاه مبنی بر بطلان شرکت، کشف می‌شود که این شرکت از آغاز فاقد اعتبار حقوقی بوده است. همه آثار عادی ناشی از فعالیت شرکت، در روابط بین شرکا و اشخاص ثالث با صدور حکم بطلان از بین می‌رود. زیرا پیمان شرکا برای ایجاد شرکت فاقد ارزش حقوقی است، شرکت هیچ گاه با شخصیت و دارایی مستقل ایجاد نشده است و با صدور حکم بطلان، قرارداد شرکت و شخصیت حقوقی شرکت هم نسبت به گذشته و هم نسبت به آینده از بین می‌رود. فقدان شخصیت حقوقی شرکت، منجر به اضمحلال روابط حقوقی شرکت با شرکا و اشخاص ثالث در گذشته می‌شود. شرکا می‌توانند آورده خود را مسترد کنند، اما حق دریافت سود بابت مشارکت در شرکت را نخواهند داشت. (Cadet 2000, 361) در قراردادهای بین شرکت و اشخاص ثالث نیز اشخاص ثالث با چالش حقوقی مواجه می‌شوند. زیرا، زوال شخصیت حقوقی یکی از طرفین عقد در گذشته، اصولاً باید منجر به بطلان عقود منعقده بین شرکت و اشخاص ثالث شود و از این حیث حقوق اشخاص ثالث تضییع می‌شود؛ زیرا بطلان شرکت حاکی از آن است که شرکا از آغاز با شخصیتی خیالی قرارداد بسته‌اند[۱۸]. (کاویانی ۱۳۹۳, ۱۱۱)

بنابراین، بطلان شرکت نباید عطف به ماسبق شود و اثر آن باید ناظر بر آتیه باشد. در حقوق فرانسه این امر پذیرفته شده است که اثر بطلان شرکت ناظر بر آینده است و بطلان در حقوق شرکت‌های تجاری بر خلاف قواعد عمومی قراردادها

---

[۱۷] – کارگران شرکت تأسیس شده و بنگاههای اقتصادی طرف معامله با آن در صورت بطلان شرکت و تسری اثر آن به گذشته، متضرر می شوند. (صقری ۱۳۹۳, ۹۶)

[۱۸] – به فرض که قرارداد را بی اعتبار تلقی نکنیم و شرکا را جانشین شرکت بدانیم، اشخاص ثالث که با یک شخص حقوقی وارد معامله شده اند، به ناگاه خود را با مجموعه ای از شرکای شرکت مواجه می بینند که نمی شناسند و مشخص نیست که توان ایفای تعهدات قراردادی را داشته باشند. سهامداران نیز، ممکن است خود را مسئول ایفای تعهدات ناشی از قراردادهایی ببینند که تا پیش از این فکر می کردند این قراردادها در تعهد یک شرکت با مسئولیت محدود است. اشخاص ثالث نیز که به اعتبار یک شخص حقوقی قرارداد بسته اند، با بطلان شرکت متوجه می شوند که طرف قرارداد آنها ناپدید شده و با اشخاص متعددی از سهامداران جایگزین شده است. اشخاصی که نمی شناسد و احتمالاً ملائت کافی برای ایفای تعهدات موصوف را ندارند. (Drury 1985, 654)

فاقد اثر قهقرایی است و فقدان عطف به ماسبق شدن، از ویژگی‌های بارز بطلان در امور شرکت‌ها است. (Cadet 2000, 371)

از این رو، به منظور حمایت از منافع اشخاص ثالث و حفظ امنیت روابط حقوقی، در صورت بطلان شرکت، معاملاتی که قبل از صدور رأی دادگاه مبنی بر بطلان قرارداد منعقد شده، زیر سؤال نمی‌رود و همچنان معتبر می‌ماند. شخصیت حقوقی شرکت از زمان تأسیس، با وجود عدم رعایت برخی شرایط قانونی تأسیس شرکت، موجود تلقی می‌شود و صرفاً پس از بطلان است که شخصیت حقوقی شرکت پایان می‌پذیرد. (LEFTER and DUMITRU 2009, 38)

وضع قواعد ویژه و استثنائی برای بطلان در حقوق شرکتهای تجاری و عدم تسری آثار آن به گذشته، از منظر تحلیل اقتصادی حقوق نیز قابل توجیه است: هر چند شرکت بر خلاف برخی قوانین آمره تشکیل شده است، لکن شرکت تجاری وجود داشته و یک فعالیت اقتصادی انجام داده و این فعالیت ممکن است کارآمد باشد. در نتیجه، در صورتی که شرکت از دیدگاه اقتصادی توجیه‌پذیر و دارای دوام باشد، هیچ موجبی برای زوال شخصیت حقوقی شرکت تجاری نسبت به گذشته وجود نخواهد داشت و باید تا حد امکان نواقص و مغایرتهای قانونی برطرف شده و از زوال شخصیت حقوقی شرکت پیشگیری شود. (LEFTER and DUMITRU 2009, 39)

در حقوق ایران نیز راجع به نحوه تأثیر بطلان نظرات مختلفی مطرح شده است:

۱. تفکیک بین شرکت‌های سهامی و غیرسهامی: برخی معتقدند بطلان شرکت یا تصمیمات آن کاشفیت نداشته و اثر آن ناظر بر آتیه است. در نتیجه آثار بطلان نسبت به شرکت محدود به آینده بوده و عطف به ماسبق نمی‌شود. (صقری ۱۳۹۳, ۹۶) به نظر ایشان با توجه به این که قانون تجارت در مواد ۲۷٤ و ۵۲۷ بطلان شرکت را در زمره اسباب انحلال شرکت قرار داده و مقرر داشته است که در صورت بطلان برای شرکت مدیر تصفیه تعیین می‌شود، اصولاً تردید در صحت معاملات پیشین شرکت جایز نیست. (صقری ۱۳۹۳, ۱۰۲)

در خصوص اشخاص ثالث با حسن نیت نیز ایشان معتقدند در خصوص شرکت‌های سهامی موضوع لایحه اصلاحی قانون تجارت، اشخاص ثالث نمی‌توانند به لحاظ بطلان شرکت از تعهدات قبلی خویش سر باز زنند و اشخاص مذکور نیز الزاماً به تعهدات خود عمل می‌کنند. اما در خصوص سایر شرکت‌های تحت حاکمیت قانون ۱۳۱۱ با این استدلال که قانونگذار در ماده ۲۰۲ قانون تجارت، بطلان را در کنار انحلال و به موازات آن مطرح نکرده، بطلان قاعدتاً قابل عطف به ماسبق شدن است. (صقری ۱۳۹۳, ۱۰۲)

۲. تحلیل موضوع بر اساس شرکت عملی: دکتر اسکینی معتقدند اگر شرایط ماده ۲۲۰ قانون تجارت راجع به شرکت عملی در خصوص شرکت باطل شده در گذشته جمع شود، اثر بطلان ناظر به آینده است و شرکت نسبت به گذشته در حکم شرکت تضامنی تلقی شده و معاملات آن صحیح خواهد بود. اما به نظر ایشان این ماده راجع به شرکتهای سهامی قابل اجرا نیست و مطابق ماده ۲۷۰ لایحه اصلاحی قانون تجارت در شرکت‌های سهامی اشخاص ثالث طرف معامله با شرکت،

به استناد بطلان شرکت می‌توانند به بطلان معامله خود استناد کنند. اما اشخاص ثالث می‌توانند شرکت را در حکم شرکت صحیح تلقی کنند. (اسکینی, حقوق شرکتهای تجاری، ج ۲ ۱۳۸۰, ۷۰)

برخی نیز معتقدند که ملاحظات عملی و خصوصاً حفظ امنیت اشخاصی که به موجودیت شرکت تجارتی اعتماد نموده اند، ایجاب می‌کند که معاملات گذشته شرکتی که بطلان آن اعلام شده، صحیح فرض شود، مگر این که ثالث بطلان آن را به دلیل کشف عدم وجود شرکت در زمان انعقاد قرارداد اعلام کند. عدم اعلام بطلان معامله به این معناست که تعهدات قراردادی باید اجرا شود و در این صورت مسئولیت اصولاً بر عهده مسببین بطلان است؛ لکن در شرکت‌های کوچک اصولاً همه شرکا را مسبب بطلان می‌دانند، مگر خلاف آن ثابت شود. (کاویانی ۱۳۹۳, ۱۱۱)

این رویکرد که مبتنی بر تفسیری غیردقیق از ماده ۲۷۰ می‌باشد، قابل نقد است؛ چرا که ماده ۲۷۰ راجع به حکم بطلانی است که نسبت به شرکت یا سایر اشخاص صادر می‌شود و نسبت به اثر بطلان بر سایر اقدامات و معاملات شرکت مجمل است. علاوه بر این، این نظریه قرار گرفتن بطلان در کنار سایر اسباب انحلال در قانون تجارت را نیز نادیده گرفته و به نظر می‌رسد منعی برای استناد به ماده ۲۲۰ قانون تجارت در خصوص شرکت‌های به ظاهر سهامی نیز وجود ندارد.

در مجموع به نظر می‌رسد بطلان شرکت منجر به زوال شخصیت حقوقی شرکت اعم از سهامی و غیرسهامی در گذشته نمی‌شود و با بطلان معاملات منعقده توسط شرکت در گذشته ملازمه ندارد.[۱۹] در خصوص شرکت‌های سهامی این که مقنن در مواد ۲۷۰ تا ۲۷۵ به شرکت فرصت اصلاح سبب بطلان را داده، بطلان را در ردیف سایر اسباب انحلال قرار داده و تشریفات تصفیه برای شرکت پیش بینی نموده، مؤیدی بر این تفسیر است. در خصوص سایر شرکت‌ها نیز اگر شرکت بدون رعایت برخی شرایط تشکیل شرکت تجاری خاص عملاً اقدام به انجام اعمال تجاری نموده باشد، شرکت مشمول ماده ۲۲۰ لایحه اصلاحی قانون تجارت بوده و شرکت تضامنی محسوب خواهد شد. چنانچه در حقوق فرانسه نیز، شرکت در دوران قبل از اعلام بطلان در حکم شرکت عملی تلقی شده است.[۲۰] (Cadet 2000, 370)

فقدان اثر قهقرایی برای بطلان در حقوق شرکت‌ها، منجر به نزدیک شدن بطلان به فسخ می‌گردد تا جایی که برخی در این موارد از اصطلاح بطلان–انحلال[۲۱] بهره برده‌اند. (Cadet 2000, 370) تصفیه شرکت باطل نیز می‌بایست بر اساس مقررات قابل اعمال در خصوص تسویه شرکت‌های منحله به عمل آید (NGOM 2019, 23) و به همین دلیل در ماده

---

[۱۹] – هر چند برخی معتقدند که «در مواردی که شرکت به حکم قانون باطل مطلق باشد، موضوع مشمول ماده ۲۷۰ قرار نمی گیرد» (رباطی , محسنی و محمد مهدی ۱۳۹۶, ۱۲۷)؛ لکن این تفسیر مغایر عموم و مبنای وضع ماده ۲۷۰ لایحه اصلاحی قانون تجارت و مواد بعدی آن به نظر می رسد و با قاعده لزوم حفظ ثبات و دوام معاملات و تصمیمات در حقوق شرکتها در تعارض است.

[۲۰] – در سایر نظام های حقوقی نظیر آلمان و آمریکا نیز برای توجیه عدم تسری بطلان شرکت به گذشته، به مفاهیم متناظر با شرکت عملی استناد شده است. (Drury 1985, 654) برخی نیز با استناد به مفهوم شرکت عملی معتقدند که اثر بطلان شرکت صرفاً ناظر بر آینده است و نسبت به گذشته، شرکت به عنوان شرکت عملی فعالیت کرده است. (NGOM, ۲۰۱۹, p. ۲۳)

[۲۱] – La nullité-dissolution

۲۷٤ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت نیز مقرر شده است که «دادگاهی که حکم بطلان شرکت را صادر می‌نماید باید ضمن حکم خود یک یا چند نفر را به عنوان مدیر تصفیه تعیین کند تا بر طبق مقررات این قانون انجام وظیفه نمایند.»

۲. بطلان اعمال و تصمیمات ارکان شرکت

مطابق ماده ۲۷۰ لایحه اصلاحی قانون تجارت، هرگاه مقررات قانونی در مورد عملیات شرکت سهامی یا تصمیماتی که توسط هر یک از ارکان شرکت اتخاذ میگردد، رعایت نشود؛ بنا به درخواست هر ذینفع بطلان عملیات یا تصمیمات مذکور به حکم دادگاه اعلان خواهد شد. اما مؤسسین، مدیران، بازرسان و صاحبان سهام شرکت نمی توانند در مقابل اشخاص ثالث به این بطلان استناد نمایند.

بنابراین، اگر مقررات قانونی در خصوص تصویب یکی از مصوبات مجامع عمومی شرکت رعایت نشده باشد، مثلاً تشریفات مربوط به دعوت مجمع رعایت نشده باشد؛ بطلان تصمیمات مذکور به حکم دادگاه اعلام خواهد شد. علاوه بر این تصمیمات هیأت مدیره شرکت نیز اگر بدون رعایت تشریفات قانونی و بر خلاف قانون تصویب شده باشد، بر اساس ماده مذکور، بطلان آن قابل اعلام خواهد بود.

با این حال، اگر بطلان اعمال و تصمیمات ارکان شرکت را در معنای مدنی آن مد نظر قرار دهیم، صدور حکم بر اعلام بطلان یک تصمیم توسط دادگاه اثر قهقرایی داشته و کلیه تصمیمات و اقداماتی که متأثر از تصمیمات باطل می‌باشد، تحت تأثیر بطلان تصمیم اولیه باطل خواهد شد. نتیجه قهقرایی نبودن اثر بطلان این است که در صورتی که مصوبه یکی از ارکان شرکت نظیر مجامع عمومی، باطل شود، آن دسته از اقداماتی که بر اساس آن تصمیم باطل‌شده انجام گرفته‌اند، و همچنین افرادی (مدیران، بازرسان، اعضای هیئت مدیره) که بر اساس آن تصمیم منصوب شده‌اند، لزوماً اعتبار و سمت خود را از دست نمی‌دهند. (Cadet 2000, 335)

بنابراین، عدم تأثیر قهقرایی تصمیمات ارکان شرکت نیز، بر مبنای لزوم حمایت از اشخاص ثالث با حسن نیت قابل توجیه است.[۲۲] (Culot and Pierpont 2017, 195) چراکه، اعطای اثر قهقرایی به بطلان مصوبات و تصمیمات ارکان شرکت، همانند بطلان شرکت آثار نامطلوبی داشته و بطلان یک عمل، بطلان تمامی اقدامات و روابطی که با اشخاص ثالث بر مبنای اقدامی که بطلان آن اعلام شده است، برقرار شده را در پی خواهد داشت و به یک هرج و مرج واقعی منجر می‌شود. مثلاً بطلان مصوبه مجمع شرکت مبنی بر تعیین اعضای هیأت مدیره می‌تواند منجر به بطلان قراردادی که هیأت مدیره غیرقانونی با شخص ثالث منعقد نموده و همچنین بطلان کلیه مصوبات هیأت مدیره را در پی خواهد شد. (Cadet

[۲۲] – به‌دلایلِ امنیت حقوقی، به‌ویژه برای اشخاص ثالث و خود شرکت، اثر قهقرایی بطلان، مخل انسجام حقوق شرکت‌ها تلقی شده و حقوق شرکت‌ها با ضمانت‌اجراهایِ دارای اثر قهقرایی سازگاریِ چندانی ندارد. (Houenou 2020, 96)

(2000, 361) بنابر مراتب مذکور، بطلان تصمیمات ارکان شرکت نیز نباید اثر قهقرایی داشته باشد و اثر آن اصولاً ناظر بر آتیه است.[۲۳]

در آخرین اصلاحات قانون تجارت فرانسه در سال ۲۰۲۵، از جهات مختلف اثر قهقرایی بطلان تصمیمات ارکان شرکت، محدود شده است:

اولاً، در ماده ۱۸٤٤-۱۵-۱ قانون مدنی فرانسه اصلاحی ۲۰۲۵[۲٤]، تصریح شده است که اصولاً انتصاب یا ابقای غیرقانونی یکی از ارکان یا اعضای ارکان شرکت، ملازمه با بطلان تصمیمات متخذه توسط آن رکن یا عضو ندارد: «جز در مواردی که قانون ترتیب دیگری مقرر داشته باشد، بطلان انتصاب یا ابقای غیرقانونی یک رکن یا عضو یکی از ارکان شرکت، موجِب بطلان تصمیماتِ متّخذه از سوی آن رکن یا عضو نمی‌گردد.» هدف این مقرره، حفظ دوام و ثبات حیات شرکت و اجتناب از زیر سؤال رفتن زنجیره‌ای از تصمیمات اتخاذ شده توسط رکنی از شرکت است که ترکیب آن متعاقباً مورد اعتراض قرار گرفته است.[۲۵] (Chetioui 2025)

ثانیاً، مطابق ماده ۲-۱۵-۱۸٤٤ چنانچه اثر قهقراییِ بطلانِ تصمیمِ متّخذه از سوی ارکان شرکت، به نحوی باشد که برای منافع شرکت، آثار و تبعاتی به‌وضوح بیش از حد و نامتناسب[۲٦] به بار آورد، آثار و احکامِ ناشی از این بطلان، قابل تعویق خواهد بود. این ماده به قاضی این امکان را می‌دهد که ضمانت‌اجرای بطلان را با اوضاع و احوال خاص پرونده انطباق دهد (Girard-Gaymard 2025) و از منجر شدن بطلان تصمیم یکی از ارکان شرکت به ایجاد بطلانهای پیاپی[۲۷] پیش گیری کند. از این منظر گفته شده اصلاحات سال ۲۰۲۵ با اعطای نقش محوری حمایت از منافع شرکتی به قاضی، امنیت حقوقی تقویت شده (Sahel 2025) و امکان ایجاد آشتی بین اعمال ضمانت اجرا برای نقض قوانین و مقررات از یک سو و ضرورت حفظ ثبات و پایداری شرکت فراهم می‌گردد. (Chetioui 2025)

د- نقد رأی

---

[۲۳] – در صورت پذیرش اثر قهقرایی بطلان، بطلان شرکت یا یکی از مصوبات مهم آن، می تواند بطلان سلسله ای از معاملات گذشته شرکت را در پی داشته باشد. عدمِ اثر قهقرایی حتی زمانی که علت بطلان مخالفت با نظم عمومی باشد، نیز اعمال می‌شود و همین امر موجب شده برخی محدودیتِ قانونیِ اثرِ قهقراییِ بطلان در حقوق شرکتها را دست کم به صورتِ غیرمستقیم، بیانگرِ تضعیفِ الزام آوریِ مقرراتِ نظم عمومی دانسته و معتقدند اثر قهقرایی بطلان میتواند در خدمتِ منافعِ خود شرکت و امنیت حقوقیِ آن باشد. (Houenou 2020, 96)

[۲٤] -Article ۱۸٤٤-۱۵-۱Version en vigueur depuis le ۰۱ octobre ۲۰۲۵

[۲۵] – دیوان عالی فرانسه نیز در ۱۱ اکتبر ۲۰۲۳ در فرضی که شخصی در تصمیمات یک شرکت با مسئولیت محدود نقش داشته و متعاقباً به دلیل بطلان قرارداد خرید سهم الشرکه، فقدان وصف شریک بودن در وی کشف شده را سبب بطلان مصوبات مجمع عمومی تلقی نموده است، مشروط بر این که حضور و رأی وی در احراز نصابهای قانونی برای تصویب مصوبه مؤثر باشد.(Cass. com., ۱۱ oct. ۲۰۲۳ no ,۲۱-۲٤٦٤٦) (Farges 2024)

[۲٦] -à produire des effets manifestement excessifs pour l’intérêt social

[۲۷] -nullités « en cascade »

۱. در رأی بدوی با نادیده گرفتن ضرورت حفظ ثبات و امنیت شرکت و ماهیت استثنایی بطلان در حقوق شرکت‌ها عملاً بطلان بر مبنای حقوق مدنی مد نظر قرار گرفته و دادگاه تجدیدنظر نیز از این حیث متعرض رأی دادگاه بدوی نشده است. در این پرونده، مصوبه هیأت مدیره در شرایطی اتخاذ شده است که یکی از اعضای هیأت مدیره بدون رعایت تشریفات قانونی(نداشتن سهام وثیقه به میزان کافی) در هیأت مدیره حاضر بوده؛ از این رو دادگاه رأی به بطلان کلیه تصمیمات هیأت مدیره موصوف صادر نموده است.

درست است که در ماده ۲۷۰ لایحه اصلاحی قانون تجارت، عدم رعایت «مقررات قانونی در مورد تشکیل شرکت سهامی یا عملیات آن یا تصمیماتی که توسط هر یک از ارکان شرکت اتخاذ می‌گردد»، موجب بطلان شرکت یا تصمیمات ارکان شرکت تلقی شده است؛ اما این حکم می‌بایست به صورت مضیق تفسیر شده و دست کم در مواردی که برای مقررات قانونی ضمانت اجرای مشخصی مقرر گردیده، از بطلان شرکت یا تصمیم ارکان شرکت پیشگیری گردد.

در خصوص فرض کمتر شدن تعداد مدیران از حداقل قانونی به دلایلی نظیر فوت، استعفا یا سلب شرایط از یک یا چند نفر از مدیران تعداد اعضاء هیات مدیره کمتر شود، در مواد ۱۱۲ و ۱۱۳ لایحه اصلاحی تعیین تکلیف شده است: اولاً، در صورت وجود اعضاء علی‌البدل، ایشان جای عضو اصلی را خواهند گرفت. ثانیاً، در صورتی که عضو علی‌البدل تعیین نشده باشد و یا تعداد اعضاء علی‌البدل کافی برای تصدی محل‌های خالی در هیات مدیره نباشد، مدیران باقیمانده باید بلافاصله مجمع عمومی عادی شرکت را جهت تکمیل اعضاء هیات مدیره دعوت نمایند.

در صورت عدم رعایت ماده ۱۱۲، در ماده ۱۱۳ لایحه اصلاحی قانون تجارت ضمانت اجرای ویژه تعیین شده که به موجب آن «هر ذینفع حق دارد از بازرس یا بازرسان شرکت بخواهد که به دعوت مجمع عمومی عادی جهت تکمیل عده مدیران با رعایت تشریفات لازم اقدام کنند و بازرس یا بازرسان مکلف به انجام چنین درخواستی می‌باشند.»؛ اگر ذینفعی کاهلی کرده و از حق قانونی خود مبنی بر درخواست از بازرسان برای دعوت مجمع عمومی عادی جهت تکمیل عده مدیران، بهره نبرد؛ نمی‌تواند چند سال بعد تقاضای بطلان کلیه مصوبات هیأت مدیره را به دلیل به حدنصاب نرسیدن مدیران مطرح کند و به نظر می‌رسد عدم استفاده از این حق قانونی، حق ذینفع برای درخواست بطلان مصوبات هیأت مدیره که بدون رعایت حداقل تعداد اعضای هیأت مدیره اتخاذ شده را زائل می‌کند.

بنابراین، دادگاه بدوی می‌توانسته با استناد به ماده ۱۱۳ لایحه اصلاحی قانون تجارت، از صدور حکم بر بطلان تصمیم هیأت مدیره جلوگیری کند. علاوه بر این دادگاه بدوی می‌توانسته با توجه به این که مستعفی شناخته شدن یکی از اعضای هیأت مدیره در احراز اکثریت آرا برای اتخاذ تصمیم در هیأت مدیره اثرگذار نبوده، از صدور حکم بر بطلان مصوبه هیأت مدیره پیشگیری کند.

۲. در رأی بدوی، ظاهراً بطلان به معنی مطلق آن مد نظر قرار گرفته است و رأی دادگاه بدوی از جهت عدم توجه به نسبی بودن بطلان قابل انتقاد است. از جمله آثار نسبی بودن بطلان، مواد ۲۷۱ و ۲۷۲ لایحه اصلاحی قانون تجارت است که با

هدف پیشگیری از بطلان و حمایت حداکثری از حفظ ثبات و امنیت حقوقی در شرکت‌های تجاری وضع شده و به‌صراحت به دادگاه اجازه می‌دهند برای رفع موجبات بطلان به طرفین مهلت بدهد. دادگاه بدوی، بدون توجه به این رویه‌های حمایتی، مستقیماً به صدور حکم بطلان مبادرت کرده است؛ در حالی که لازم بود با قاضی با استفاده از اختیارات قانونی مقرر در ماده ۲۷۲ لایحه اصلاحی فرصت کافی برای رفع ایراد قانونی و تسری اثر رفع ایراد قانونی به گذشته اعطا می‌شد.

۳. رأی بدوی بر پایه اعمال قواعد سنتی بطلان در حقوق شرکت‌ها صادر شده و دادگاه برای بطلان قائل به اثر قهقرایی بوده است. در این رأی چون نصاب اعضای هیأت مدیره شرکت به دلیل مستعفی شدن یکی از مدیران در اثر نسپردن سهام وثیقه به میزان کافی حداقل مقرر در اساسنامه کمتر شده؛ مصوبه هیأت مدیره مبنی بر موافقت با انتقال سهام یکی از شرکا غیرمعتبر و غیرقانونی تلقی شده و اعطای اثر قهقرایی به بطلان مصوبه اخیرالذکر، به صورت زنجیره‌ای بطلان مجموعه‌ای از تصمیمات شرکت را در پی داشته است. چنین تحلیلی اصولاً بطلان کلیه معاملات و قراردادهایی که طی سالیان متمادی توسط شرکت مذکور منعقد شده را نیز در پی خواهد داشت و یک هرج و مرج واقعی در امور شرکت پدید خواهد آمد. رأی صادره مبنی بر بطلان کلیه تصمیمات هیأت مدیره یک شرکت طی چند سال و نیز برخی تصمیمات مجامع، بر مبنای ماده ۲۷۰ لایحه اصلاحی قانون تجارت، کارآمدی و همچنین سازگاری برخی احکام این قانون با مصالح اجتماعی و اقتصادی را زیر سؤال برده است.

٤. یکی از آثار نسبی بودن بطلان، لزوم طرح درخواست ابطال توسط ذینفع است و به همین دلیل در ماده ۲۷۰ لایحه اصلاحی قانون تجارت بطلان شرکت یا عملیات یا تصمیمات ارکان شرکت «بنا به درخواست هر ذینفع» پیش بینی شده است. یکی از ایرادات اساسی رأی بدوی عدم توجه به ذینفع بودن یا نبودن خواهان است. در مقابل دادگاه تجدیدنظر به موضوع لزوم ذینفع بودن خواهان توجه نموده و در نهایت به این دلیل که خواهان دعوی، خود یکی از اعضای هیأت مدیره و مدیرعامل شرکت بوده و در تمامی تصمیمات مورد ادعا، مشارکت و امضا داشته و او خود در ایجاد وضعیت باطل، سهیم بوده است. بر اساس «قاعده اقدام» قائل به ذینفع نبودن وی در طرح دعوای بطلان شده و در نهایت رأی تجدیدنظرخواسته را نقض نموده است. دادگاه تجدیدنظر معتقد بوده است که شخصی که خود مرتکب عملی می‌شود، نمی‌تواند برای رفع زیان احتمالی، به عدم رعایت مقررات استناد کند. به عبارت دیگر، دادگاه تجدیدنظر معتقد بوده که صرف ذینفع بودن شکلی، برای طرح دعوا کافی نیست و نفع باید به گونه‌ای باشد که از تصمیم مورد اعتراض، زیان متوجه شخص شود. همچنین، با استناد به قاعده اقدام، معتقد بوده که شخصی که خود در تمامی جلسات شرکت داشته و صورتجلسات را امضا کرده است، نمی‌تواند بعدها برای رفع زیان احتمالی خود، به آن تصمیمات استناد کند.

این استدلال، از این جهت که منجر به نقض حکم بدوی که بی ثباتی و بی نظمی کامل در امور شرکت ایجاد نموده، شده است، قابل تأیید است؛ لکن به نظر می‌رسد قاعده اقدام، در جایی که قوانین آمره و مرتبط با نظم عمومی مطرح است،

قابل استناد نیست. به عبارت دیگر، اگر دادگاه معتقد است که به کمتر بودن اعضای هیأت مدیره از حداقل قانونی منجر به بطلان تصمیمات هیأت مدیره است، استناد به قاعده اقدام نمی‌تواند مانع درخواست بطلان تصمیمات هیأت مدیره شود. چرا که قاعده اقدام نمی‌تواند موجب عدم ذینفعی مدیر شود.

علاوه بر این، دادگاه تجدیدنظر اگرچه با استدلال ذینفع نبودن، رأی بدوی را نقض کرده و از آثار نامطلوب رأی مذکور پیشگیری نموده است، اما می‌توانست با تکیه بر «نسبی بودن» و «عدم اثر قهقرایی» بطلان، به شکلی مستدل‌تر و اصولی‌تر اقدام به صدور رأی ماهوی نماید. نتیجه رأی دادگاه تجدیدنظر این است که در آینده ذینفعی که خارج از ترکیب هیأت مدیره است، مثلاً یک سهامدار خارج از هیأت مدیره امکان طرح دعوای اعلام بطلان کلیه تصمیمات هیأت مدیره و مجامع عمومی شرکت را خواهد داشت.

ه- نتیجه

۱. ایجاد شخصیت حقوقی و حمایت از حقوق اشخاص ثالث مرتبط با شرکت ایجاب می‌کند در حقوق شرکت‌های تجاری اصل لزوم قراردادها و ثبات و پایداری قرارداد تشکیل شرکت تجاری و تصمیمات ارکان شرکت اهمیت بالاتری نسبت به قراردادهای عادی داشته باشد. علاوه بر این، اصل صحت نیز در حقوق شرکت‌های تجاری، حضور پررنگتری نسبت به قراردادهای عادی دارد. بنابراین، اسباب بطلان شرکت‌های تجاری و تصمیمات ارکان شرکت‌ها می‌بایست به صورت مضیق تفسیر شده و تا حد امکان از بطلان شرکت و تصمیمات ارکان شرکت پیشگیری گردد.

۲. در حقوق شرکت‌های تجاری بطلان اصولاً جنبه نسبی دارد و به خصوص در ماده ۲۷۰ لایحه اصلاحی قانون تجارت، بطلان نسبی است. قرائن متعددی در خود قانون، بر «نسبی» بودن این بطلان دلالت دارد. از جمله عبارت پایانی ماده ۲۷۰ که مؤسسین، مدیران و سهامداران را از استناد به بطلان در برابر اشخاص ثالث منع می‌کند، با مطلق بودن بطلان که به آن امکان استناد در برابر اشخاص ثالث را نیز می‌دهد، سازگاری ندارد. همچنین، مواد ۲۷۱ و ۲۷۲ که به ترتیب امکان «رفع موجبات بطلان» و «اعطای مهلت» برای این کار را پیش‌بینی کرده‌اند، مؤید آن است که بطلان مذکور از نوع نسبی است؛ زیرا در بطلان مطلق، رفع علت، عمل باطل را اصلاح نمی‌کند.

۳. هر چند علمای حقوق تجارت در آثار خود بحث بطلان شرکت را مطرح نموده و بعضاً دغدغه هایی نظیر عدم تسری آثار بطلان به شخص ثالث و نیز فقدان اثر قهقرایی برای بطلان شرکت مد نظر ایشان قرار گرفته است، لکن عملاً در خصوص آثار بطلان تصمیمات ارکان شرکت و بطلان زنجیره ای این تصمیمات مورد توجه قرار نگرفته است. ماده ۲۷۰ لایحه اصلاحی قانون تجارت نیز از این منظر ساکت بوده و همین امر دیدگاه قهقرایی بودن آثار بطلان این تصمیمات را تقویت نموده است. با این حال، این که عدم رعایت یکی از احکام این قانون، بطلان کلیه تصمیمات مترتب بر آن را در پی داشته باشد و بطلان این تصمیمات پس از چندین سال در دادگاه اعلام گردد، عملاً نظم عمومی تجاری را مختل می‌سازد و امنیت حقوقی را به خطر می‌اندازد. درست است که مقررات قانون جنبه آمره دارد؛ اما بطلان تصمیمات هیأت

مدیره در اثر رعایت این تکالیف نقض غرض است و موجب نقض ملاحظات اقتصادی و اجتماعی که مبنای وضع قانون تجارت قرار گرفته، می‌شود. این رویکرد با لزوم حفظ ثبات و دوام اعمال حقوقی در حقوق شرکت‌ها در تعارض است. زیرا، شرکت‌ها، با اشخاص ثالث متعددی در ارتباط هستند و اعطای اثر قهقرایی به بطلان، منجر به بی‌ثباتی و ورود خسارت به این اشخاص می‌شود.

بنابراین، با توجه به این که در مواد ۱۰۰۳ تا ۱۰۰۵ لایحه جدید قانون تجارت نیز صرفاً به تکرار احکام مقرر در مواد ۲۷۰ به بعد لایحه اصلاحی قانون تجارت اکتفا شده و اشاره ای به موضوع از جهت وجود یا عدم وجود اثر قهقرایی برای بطلان نشده است، لازم است اصلاحات مقتضی در قانون تجارت به عمل آمده و به موجب آن بر فقدان اثر قهقرایی برای بطلان در حقوق شرکت‌های تجاری تصریح شده یا دست کم آنگونه که در اصلاحات سال ۲۰۲۵ قوانین فرانسه مقرر شده به قضات اختیارات ویژه‌ای نظیر «اختیار تعویق اثر بطلان» جهت پیشگیری از آثار غیرقابل قبول بطلان اعطا شود.

پذیرفته شده | در انتظار انتشار | نسخه‌ی اولیه | ویراستاری نشده
Accepted | Awaiting Publication | Draft Version Unedited

منابع

۱. اسکینی, ربیعا. ۱۴۰۰. *حقوق تجارت شرکت‌های تجاری*. جلد ۱. ۲ جلد. تهران: سمت.

۲. اسکینی, ربیعا. ۱۳۸۰. *حقوق شرکت‌های تجاری، ج ۲* . تهران: سمت.

۳. رباطی , مهسا , سعید محسنی, و قبولی محمد مهدی . ۱۳۹۶. "عدم قابلیت استناد بطلان در شرکت‌های تجاری." مجله مطالعات حقوقی ۹ (٤): ۱۱۷-۱٤۰.

٤. شکری, محمد . ۱٤۰۵. "ابهامات قانونی در مسئولیت دعوت مجامع و حدنصاب تشکیل مجمع عمومی عادی شرکت سهامی." تحقیق و توسعه در حقوق خصوصی ۳ (۵): ۲۵۳-۲۷۹. doi: 10.22034/jpl.2025.2062520.1211

۵. صقری, محمد. ۱۳۹۳. *حقوق بازرگانی، شرکت‌ها*. تهران: شرکت سهامی انتشار.

٦. عیسایی تفرشی, محمد. ۱۳۹٦. *مباحث تحلیلی حقوق شرکتهای تجاری، ج ۲*. تهران: دانشگاه تربیت مدرس.

۷. کاتوزیان, ناصر. ۱۳۸۸. *قواعد عمومی قراردادها، جلد دوم*. تهران: شرکت سهامی انتشار.

۸. کاویانی, کوروش. ۱۳۹۳. *حقوق شرکتهای تجارتی. تهران: میزان.*

۹. *کریمی, عباس , و مصطفی کوشکی . ۱۳۹۷. "تعهدات مقدم بر تشکیل شرکت‌های تجارتی." تحقیق و توسعه در حقوق تطبیقی* ۳۷٦-۳۵٦. doi: 10.22034/law.2018.239497

۱۰. محسنی , سعید, و سیدمحمدمهدی قبولی درافشان . ۱۳۸۹. "مفهوم و آثار بطلان نسبی." *مجله دانش و توسعه* ۱۷ (۳۳): ۲٤۵-۲۷۰.

References

1. Battistini, Patrice . 2025. *Sociétés commerciales : le nouveau régime des nullités entrera en vigueur le 1er octobre 2025.* 3 7. https://www.actu-juridique.fr/affaires/societes/societes-commerciales-le-nouveau-regime-des-nullites-entrera-en-vigueur-le-1er-octobre-2025/.
2. Cadet, Isabelle . 2000. *Les nullités en droit des sociétés.* Lyon: UNIVERSITÉ JEAN MOULIN LYON III. https://hal.science/tel-04384738v1.
3. Chetioui, Alex Ajroud . 2025. *Nullités en droit des sociétés : entrée en vigueur de l'ordonnance réformant le régime applicable.* décembre 26. https://www.village-justice.com/articles/nullites-droit-des-societes-entree-vigueur-ordonnance-reformant-regime,55576.html.
4. COJOCARU, Lecturer Cristina . 2017. "Considerations on nullity in case of companies under Romanian law." *Tribuna Juridică* 7 (14): 45-51.
5. Culot, Henri, and Gabriela de Pierpont. 2017. "La nullité en droit des sociétés." In *LES NULLITÉS EN DROIT PRIVÉ*, 163-195. Anthemis.
6. Drury, R. R. . 1985. "Nullity of companies in English law." *The Modern Law Review* 48 (6): 644-658.
7. Eskini, Rabia. 1400. Commercial Law of Commercial Companies. Vol. 1. 2 vols. Tehran: SAMT. (in Persian)
8. Eskini, Rabia. 1380. Law of Commercial Companies, Vol. 2. Tehran: SAMT. (in Persian)
9.
10. Farges, Simon. 2024. *Nullité et participation aux décisions collectives : à la recherche d'un juste milieu.* 1 26. Accessed 5 23, 2026. https://www.actu-juridique.fr/affaires/societes/nullite-et-participation-aux-decisions-collectives-a-la-recherche-dun-juste-milieu/.
11. Girard-Gaymard, Tristan . 2025. *Réforme des nullités en droit des sociétés.* 3 13. https://bruzzodubucq.com/note-sur-la-reforme-du-regime-des-nullites-en-droit-des-societes/.
12. Houenou, Emmanuel Sèmassa . 2020. *La contractualisation du droit des sociétés : l'ordre public à l'épreuve de la liberté contractuelle dans les sociétés commerciales de l'OHADA.* Paris : Université Panthéon-Sorbonne - Paris I.
13. Houtcieff, Dimitri. 2015. *Droits des contrats.* Bruxelles: Larcier.
14. Isaei Tafreshi, Mohammad. 1396. Analytical Issues in the Law of Commercial Companies, Vol. 2. Tehran: Tarbiat Modares University. (in Persian)
15. Katouzian, Nasser. 1388. General Rules of Contracts, Vol. 2. Tehran: Sherkat Sahami Enteshar. (in Persian)
16. Kaviani, Kourosh. 1393. Law of Commercial Companies. Tehran: Mizan. (in Persian)
17. Karimi, Abbas, and Mostafa Koushki. 1397. "Obligations Prior to the Formation of Commercial Companies." Research and Development in Comparative Law, 356–376. doi: 10.22034/law.2018.239497 (in Persian)
18. LEFTER, Cornelia , and Ovidiu Ioan DUMITRU. 2009. "Theoretical and Practical Aspects Regarding the Nulity of Commercial Companies." *Theoretical and Applied Economics* 7 (2): 33-40.
19. MALAURIE, Philippe, Laurent AYNÈS, and Pierre-Yves GAUTIER. 2016. *DROIT DES CONTRATS SPÉCIAUX.* Paris: LGDJ.
20. Mohseni, Saeed, and Seyyed Mohammad Mahdi Qabouli Darafshan. 1389. "Concept and Effects of Relative Nullity." Journal of Knowledge and Development 17 (33): 245–270. (in Persian)
21. NGOM, Mbissane . 2019. *COURS DE DROIT DES SOCIETES.* Saint-Louis: UNIVERSITE GASTON BERGER DE SAINT-LOUIS.

22. Receveur, Bee. 2019. "La société et les sanctions contractuelles." *Journal des sociétés* (172): 58-63.
23. Renault-Brahinsky, Corinne . 2019. *Droit des obligations.* Paris: LGDJ Editions.
24. Robati, Mahsa, Saeed Mohseni, and Mohammad Mahdi Qabouli. 1396. "Non-opposability of nullity in commercial companies." Journal of Legal Studies 9 (4): 117–140. (in Persian)
25. Sahel, Déborah. 2025. *L'essentiel de la réforme du régime des nullités en droit des sociétés.* 6 30. https://www.actu-juridique.fr/affaires/societes/lessentiel-de-la-reforme-du-regime-des-nullites-en-droit-des-societes/.
26. Saqri, Mohammad. 1393. Commercial Law, Companies. Tehran: Sherkat Sahami Enteshar. (in Persian)
27. Schultz, Philippe. 2020. "Raison d'être de la société et cause de nullité." *PETITES AFFICHES* (6): 14-20. https://www.actu-juridique.fr/affaires/societes/raison-detre-de-la-societe-et-cause-de-nullite/.
28. Shokri, Mohammad. 1405. "Legal Ambiguities in the Responsibility of Convening Assemblies and the Quorum for Holding the Ordinary General Meeting of a Joint Stock Company." Research and Development in Private Law 3 (5): 253–279. doi: 10.22034/jpl.2025.2062520.1211 (in Persian)
29. Terré, François, Philippe Simler, and Yves Lequette. 2019. *Droit civil Les obligations.* Paris: DALLOZ.

Accepted | Awaiting Publication | Draft Version Unedited
پذیرفته شده در انتظار انتشار | نسخه‌ی اولیه | ویراستاری‌نشده

The Effects of Nullity in Commercial Company Law; A Critical Examination of a Judicial Decision

Abstract:

Article 270 of the Amendment Bill to the Commercial Code has stipulated the declaration of nullity of the company or decisions of its organs in case of non-observance of legal provisions. This provision seeks to ensure that the company and its organs remain bound by mandatory legal rules, but its broad wording

raises fundamental questions about the nature and effects of nullity in commercial company law. Nullity in our legal system has an absolute aspect and, in addition, has a retroactive effect, and this question is raised whether in commercial company law, nullity also has an absolute aspect and has a retroactive effect or not? The answer is not self-evident, because a commercial company is not merely a contract; it creates a legal personality and generates extensive relations with shareholders, creditors, employees, and third parties. The Kashan General Civil Court in one ruling considered nullity in its civil concept and attributed a retroactive effect to it. An analysis that has disrupted the commercial company order specifically and the commercial public order generally and is in conflict with the necessity of maintaining stability in commercial companies. In this article, with a comparative study in French law, the effects of nullity in commercial company law and its distinctions from nullity in the general rules of contracts are examined and finally the mentioned ruling and the ruling of the Isfahan Province Court of Appeal annulling it are analyzed and reviewed. In short, the ruling under discussion appears to be criticizable in terms of failure to consider the relativity of nullity, failure to grant an opportunity to rectify, attribution of retroactive effect to nullity, and generally failure to consider the necessity of maintaining stability and order in the commercial company. The article therefore suggests that Iranian law should either expressly deny retroactive effect to nullity in commercial companies or grant courts discretionary powers to adjust its effects, similar to recent French reforms, in order to protect legal certainty and third-party interests.

Keywords: Absolute Nullity, Relative Nullity, Nullity of the Company, Nullity of Board of Directors' Decisions, Nullity of General Meetings' Resolutions.

Accepted | Awaiting Publication